بسم الله الرحمن الرحیم

خبر واحد

بحث انسداد

تنبیهات انسداد

استاد آیت الله عندلیب همدانی

جلسه صد و شصت و دوم\_8 اردیبهشت 1400

[پاسخ به مسأله بر طبق مسلک اضطرار]

مشاهده کردید که دو نظر در مورد جریان مقدمات انسداد در مسائل علم اصول بود، اگر انسدادی شدیم و به حجیت مطلق ظنون معتقد شویم، این حجیت اختصاص به نفس احکام ندارد، بلکه هر آنچه در مسیر رسیدن به حکم شرعی ظناً قرار دارد، من اللغة و الرجال و الاصول، ظنون در آن­ها حجیت پیدا می­کند، از باب انسداد.

امّا بر مسلک مختار ما، که اضطرار بود، و به حد فاصلی بود بین الانفتاح و الانسداد، که نتیجۀ آن حجیت اطمینان شخصی فقیه از راه عقلائی تجمیع قرائن و شواهد است عرض می کنیم آنچه ما را در فقه، ناچار به پذیرش مسلک اضطرار می­کند، سایه­اش بر سر مسائل اصول هم قهرا خواهد افتاد، این گونه نیست که در استنباطات فقهیه بگوییم اضطراری هستیم و در مسائل اصولیه، انفتاحیه.

به نظر ما به دو نحوه می­توان این تأثیر مسلک اضطرار را در مسائل اصولیه جستوجو کرد:

1. تأثیری که در روش بررسی مسائل علم اصول خواهد داشت و فرقی که انفتاحی با اضطراری دارد.
2. در کیفیت بهره برداری و تطبیق قواعد اصولیه بر فروع فقهیه

توضیح ذلک به نظر ما می توان علم اصول را به مدرک و منبع قواعد اصولیه به چهار بخش تقسیم کرد:

1. بخش اول از قواعد اصولیه آن قسم از قواعدی است که منشأ آن­ها اموری لفظی و لسانی می­باشد. تحلیلات و تدقیقاتی است در مسائل مربوط به گفتار و زبان، که البته بعضی از این­ها صرفا تحلیلی است بدون تأثیر در فقه یا کم تأثیر ولی بعضی از این مسائل در عین آن که تحلیلی است، در فقه مؤثر است؛ مثل بحث از معنای حرفی، جنبۀ تحلیلیش بیشتر است اما مثل بحث حجیت ظواهر یا ظهور صیغۀ امر و نهی طبیعتا در فقه تأثیرش بیشتر خواهد بود، این یک قسم از مسائل اصول، که مدرک و ریشه این مباحث، الفاظ است و گفتار، و تحلیل و تجزیۀ آنها.
2. بخش دوم از مسائل اصول، مسائلی است که مربوط می شود به استدلالت عقلانی، البته با این پیش فرض که یک مقدمه را از شرع می­گیریم، یک مقدمه را از عقل می­گیریم، مثلا بحث مقدمۀ واجب، مثلا بحث اجتماع امر و نهی اگر آن را عقلانی گرفتیم، مثلا بحث ضد، شاید کمتر در فقه دلیل مستقلی که نیازی به ضمیمۀ مقدمۀ شرعیه نداشته باشد، روبرو شویم.

به هر حال منشأ دوم بخشی از مسائل علم اصول عقل است، منشأ اول لفظ، منشأ دوم عقل

1. بخش سوم از مباحث علم اصول، مباحثی است که ریشۀ آن ارتکازات عقلائیه است، یعنی بحثی عقلائی و عرفی است نه عقلانی و نه صرف لفظ. حاکم در این­گونه مباحث اصولیه بنا عقلا، ارتکازات و سیر عقلائیه است، فهم عقلاء است، آنجا که مثلا شما مشاهده می کنید مهم­ترین منبع را برای حجیت خبر واحد، سیرۀ عقلاء بیان می کند، و هر آنجایی که در اصول، به عنوان یک منبع سراغ ارتکازات و سیر عقلائیه و عرفیه می رویم، این هم بخش سوم.
2. بخش چهارم علم اصول به لحاظ منشأ و مدرک، مسائلی است که ریشۀ تعبدی در آن مشاهده می­شود. اگر چه ریشه­های عقلائی و عقلانی هم هست، در بعضی باشد، اما نگاه عمده در آن بحث مثلا به روایت است، مثل بحث استصحاب و حدیث لا تنقض الیقین بالشک، مثل مباحث برائت شرعیه، که منشأ آن حدیث رفع است، و مثل بخشی از مباحث تعادل و تراجیح، که بر گرفته شده از روایاتی است که در مسألۀ تعارض و تعادل و تراجیح به ما رسیده است، بحثی تعبدی، در عین حال اصولی. ما یکی از مهم­ترین معیار­های بحث اصولی را، به طبع از یک فکری که از کفایة الاصول، شروع شده و در بیان مرحوم صدر، تجلی بهتری یافته، می­گوییم عنصر مشترک بودن، معیار تقریبا تامی است برای مسائل اصولیه.

حال این تقسیم بندی که خودم عرض کردم، ناظر به بحثی مثل مباحث الفاظ فقط یا مباحث عقلی یا مباحث دیگر نیست، این تقسیم در سراسر اصول، مسأله به مسألۀ اصول ساری و جاری است، چه بسا در یک بخشی از مباحث الفاظ، سراغ عقلا برویم، چه بسا در بخش از مباحث عقلانی، به مناسبت بحث لفظی مطرح کنیم، مهم برای من این بود که آن­چه منشأ اساسی یک عنصر مشترک می­شود و آن را به عنوان یک عنصر اصولی برای ما مدرک و حجت قرار می­دهد، امّا لفظ است، امّا عقل است، امّا تخییر عقلائی است و امّا دلیل تعبدی شرعی.

بله در استصحاب ممکن است اشاراتی به ریشۀ های عقلائی هم شود، امّا آن­چه نهایتا استصحاب را به عنوان یک عنصر مشترک مطرح می­کند، روایات است، پس به لحاظ منشأ، به لحاظ مدرک، مسائل علم اصول بر این چهار قسم است.

حال اگر ما اضطراری شدیم، در هر چهار بخش مسلک اضطرار و لزوم رجوع به اطمینان و تجمیع قرائن و شواهد در هر چهار بخش مشاهده می­شود، به عبارت دیگر، اصول ما هم اضطراری می­شود.

ببینید اصول مرحوم میرزای قمی، قدس الله نفسه الزکیه، فقط در باب انسداد نیست که خودش را انسدادی نشان داده است، مرحوم میرزا در حجیت ظواهر، جلوه­های انسدادی بودنش آَشکارست، در اختصاص خطاب یا عدم اختصاص خطاب به مشافهین آن جرقه­های انسداد است که در این گونه مسائل خودش را نشان داده است، برای ما هم این مسلک اضطرار، در آن مباحثی که مربوط است به الفاظ و تحلیل گفتارها خود را نشان می دهد، ما به سادگی نمی توانیم به ظهور یک لفظ در یک روایت فتوا بدیهم و بگوییم این لفظ ظهور در این معنا دارد، صیغه امر است و ظهور در وجوب، صیغه نهی است و ظهور درحرمت. در خود تحلیل اصولی تصریح می کنیم که باید شواهد و قرائن ملاحظه شود، در تطبیقات آن قاعدۀ اصولی هم باز سراغ اطمینان از راه تجمیع شواهد می رویم؛ لذا یک اصول فرمولی و یک فقه فرمولی مثل اصول و فقه مسلک انفتاح، از جمله محقق خویی نداریم که یک فرمول مشخص را بدست بدهیم وکار تمام شود. هرگز باید در وقت بحث اصولی، قواعد و شواهد ملاحظه شود و به وقت تطبیق هم آن قرائن و شواهد ملاحظه شود و از این جهت هم نامش را اضطرار می­گذاریم. یک کار سهلی نیست، نیازمند به دقت­ها و تحمل­هاست تا انسان به حجت بینه و بین الله برسد.

پس یک اصول و فقه فرمولی نخواهیم داشت، چنان که در رجال هم یک فرمول کارساز نبود که بگوییم نجاشی گفته ثقةٌ پس ثقةٌ یا اگر گفت ضعیفٌ پس حتما ضعیف است.

ما نه در اصول، نه در فقه، نه در رجال، نه در لغت، هیچ گاه به عنوان یک فرمول قابل تطبیق بدون کم و کاست در هر مساله وارد نمی شویم. این بخش اول

بخش دوم مسائل اصول که مسائل عقلانی بود، عرض کردم عمدۀ مسائل صغری را یک مقدمه را از ادلۀ شرعیه می گیرد و چون ما در ادلۀ شرعیه انسدادی هستیم صغرای مباحث عقلانی علم اصول را به راحتی کسانی که به نحو فرمولی این مسائل را مطرح می­کنند، نمی توانیم تطبیق کنیم، نیازمند به مباحث جانبی و تجمیع شواهد و قرائن هستیم.

در بخش سوم از مسائل علم اصول که مباحثی بود دارای ریشۀ عقلائی، باز از نظر ما، هر امر عقلائی و لو دائر باشد بین العقلاء نمی­تواند منشأ فتوا به حکم شرعی قرار بگیرد، مگر آن اقدامی که فقیه به اطمینان شخصی از راه تجمیع قرائن و شواهد به رسد، و این در اصول باید بررسی شود، پس اصول او هم، اصول اضطراری می شود.

در بخش چهارم از مسائل علم اصول که ریشۀ تعبدی داشت، دیگر خیلی راحت­تر مسلک اضطرار از مسلک انفتاح جدا می­شود، آن روایتی که مثل لا تنقض الیقین بالشک، مثل رفع ما لا یعلمون، بخواهد منشأ یک تحلیل اصولی شود، خود باید با محک قرائن و شواهد سنجیده شود، چه بسا یک روایت و لو ضعیفة السند به صورت ظاهر اما از گردونۀ تجمیع قرائن و گردنۀ سختی که در پیش دارد، به خوبی خارج بشود، مدرک علم اصول، چه بسا یک روایت سندا هم درست باشد، اما به جهاتی نتواند منشأ اثر در اصول باشد، نمی گویم داریم یا نداریم ها، می گویم باید با این پیش فرض وارد علم اصول شد.

پس از باء بسم الله اصول، تا تاء تمت اصول، اصول اضطراری، اصول انفتاحی، دقیقا نیست، بینهما تفاوت­هایی است، هم در روش، هم در نتیجه و نیز با اصول انسدادی چون تفاوت ما با انسدادی در این است که به مطلق ظنون عمل نمی کنیم، بلکه خود را مقید می­کنیم که حتما به ظنونی که و لو منطق بهش ظن بگوید ولی اطمینان و است و علم عادی بهش عمل کنیم نه مطلق ظنون. لذا بین اصول انسدادی و اصول اضطراری تفاوت خواهد بود.

هذا تمام الکلام در این مسأله.

مطلبی را شیخ در مورد تطبیقات دارد، ان شاء الله جلسۀ آینده.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد صلی الله علیه و آله و سلم.